واکاوی «وطن‌امروز» از عملیات‌های تروریستی اخیر در فرانسه و اندونزی

شبکه‌سازی ایدئولوژیک از انصارالخلافه تا گرگ‌های تنها

■ فرشاد گلزاری ■



بررسی و تحلیل وقایع و عملیات‌های تروریستی در وضعیت فعلی، یکی از موضوعاتی است که نه‌تنها در ابعاد رسانه‌ای برای روشنگری و اطلاع افکار عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه برای راززدایی از نیت مجرمانه، هدف عملیات و تهیه گزارش تکمیلی و نهایی توسط نهادهای قضایی و اطلاعاتی سراسر جهان مورد نظر بوده و خواهد بود. در این بین گذر زمان و برجسته شدن رگه‌های نظم نوین جهانی موضوعی است که بدون شک اقدامات تروریستی و افراطی را دستخوش تغییر کرده و در امتداد آن شاهد تغییر راهبردهای امنیتی و سیاسی دولت‌ها برای مقابله با این پدیده خشن و چندضلعی هستیم.

در اینجاست که بازه زمانی عملیات‌ها و زمین وقوع حادثه باعث می‌شود مدل خلق و اجرای یک واقعه تروریستی یا یک اقدام افراط‌گرایانه به صورت‌های مختلف نمایان شود. به عنوان مثال سازمان تروریستی القاعده از زمان شروع فعالیت خود در اواسط دهه ۸۰ میلادی تاکنون مدل‌های متفاوتی از اجرای عملیات‌ها را به تصویر کشیده است؛ به گونه‌ای که پلان عملیاتی در افغانستان که شامل بخش شهری و کوهستانی بود، هرکدام بر اساس تاکتیکی خاص اجرایی می‌شد اما پس از مدتی زمانی که بحث عملیات‌های خارج از گستره افغانستان مطرح شد، شاهد تعدد مدل‌های انفجارهای نقطه‌ای بودیم؛ مثلاً در عملیات مادرید که سال ۲۰۰۴ در پایتخت اسپانیا انجام شد و بیش از ۱۵۰ نفر کشته شدند، حدود ۵ واگن قطار شهری بمب‌گذاری و در شلوغ‌ترین ساعات تردد شهروندان این کشور منفجر شد که در بررسی‌ها مشخص شد ردپای «القاعده» در این عملیات وجود دارد. از این جهت ما در سایر عملیات‌های مشابه ساختاری کاملاً متفاوت‌تر از زمین‌های درگیری در گستره‌های جغرافیایی باز را شاهد هستیم

درباره داعش هم این موضوع به همین صورت است؛ عملیات‌هایی که در خاک عراق و سوریه توسط عناصر یا هسته‌های چند نفره انجام می‌شود به دلیل ضعیف بودن لایه‌های امنیتی و قرار داشتن کشور در وضعیت امنیتی شکننده، باعث می‌شود جغرافیا و زمین عملیات بسیار گسترده‌تر بوده و موانع کمتر باشد. اما همین عناصر داعش زمانی که در اروپا، آمریکا یا سایر مناطق دیگر بخواهند دست به اقدامی بزنند، میدان عمل کمتری در مقابل خود می‌بینند که همین محدودیت‌ها باعث تغییر سوژه عملیات و مدل اقدام خواهد شد.

با این پیش‌فرض زمانی که به تحلیل عملیات‌ها از حیث شکلی و ساختاری می‌پردازیم، به این مفهوم تا حد زیادی دست پیدا می‌کنیم که مجری عملیات یا اقدام تروریستی و خرابکارانه به چه جریان یا تیمی تعلق دارد. اما آنچه هدف از نگارش این متن است، بطن این اقدامات و نیت‌خوانی عمل‌کنندگان آن خواهد بود؛ به عبارت دیگر در ادامه اقدام به تمییز این موضوع می‌کنیم که آیا در حالت فعلی و در یک دهه اخیر که پدیده‌ای به نام «داعش» پرچم سیاه خود را برافراشته است، تمام عملیات‌ها توسط این گروه و با ریشه‌های ایدئولوژی سلفی- تکفیری به اجرا گذاشته می‌شود یا اینکه به غیر از این تفکر، با جریان فکری دیگری در جهان (بویژه اروپا و آمریکا) روبه‌رو هستیم؟

■ خوانش ایدئولوژی تروریسم (تفاوت خاستگاه مذهبی و غیرمذهبی)

اقدامات مسلحانه هدفمند، یکی از نخستین موضوعاتی است که باید برای بررسی تروریسم سیاسی (غیرمذهبی) مورد نظر قرار بگیرد. این سلسله اقدام‌ها غالباً به ترور یا ضربات چریکی انفرادی، عملیات‌های هسته‌ای چند نفره یا بمب‌گذاری منتج می‌شود. به عنوان مثال ارتش جمهوری‌خواه ایرلند که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ برای بازپس‌گیری ایرلند از بریتانیا دست به سلاح شده و اقدامات چریکی انجام می‌داد از نخستین سازمان‌هایی است که از آنها به عنوان یک تشکیلات خرابکاری نام برده می‌شود. پس از آن «بریگارد سرخ» که یک جریان مارکسیست در ایتالیا به حساب می‌آمد، در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی دست به ترورهای گرم زد که یکی از شاخص‌ترین اقدامات آنها ترور «آلدو مورو» نخست‌وزیر ایتالیا در اواخر دهه ۷۰ میلادی بود. یکی دیگر از خشن‌ترین جریانات تروریستی اروپا پس از جنگ دوم جهانی «فراکسیون ارتش سرخ یا همان راف (R.A.F)» بود که به گروه «بادر ماینهوف» مشهور بوده و در آلمان غربی با ریشه‌های مارکسیست- لنینیستی فعالیت داشت که هدف‌شان مقابله با امپریالیسم و سرمایه‌داری بود و از همان دهه ۷۰ تا اواخر دهه ۹۰ میلادی مشغول به فعالیت بود.

هر سه سازمان مذکور را امروز در زمره تشکیلات تروریستی قرار می‌دهند اما ایدئولوژی آنها را سیاسی و غیرمذهبی می‌خوانند، چرا که دیدگاه آنها برای دست به سلاح شدن فاقد هرگونه تفکر بر پایه ارزش‌های دینی است، بلکه اختلاف در بنیان تفکر سیاسی و تفاوت آرمان‌ها با یکدیگر است که موجب شده شاهد قیام مسلحانه در قاره سبز با این ادبیات باشیم.

در مقابل این وضعیت و در زمانی که این دسته از جریان‌های تروریستی به اقدامات خود ادامه می‌دادند، القاعده در حال جنگیدن با شوروی در خاک افغانستان بود و در امتداد آن مجاهدان افغان هم برای مقابله با کمونیست‌ها دست به سلاح شده بودند که دقیقاً مدلی از آرمانخواهی ملی را به تصویر می‌کشد که به یکباره چاشنی «مذهب و نگاه برآمده از دین» به این اقدامات اضافه شد. درست است مبارزه با متجاوز و مقابله با آن در منظر اسلام مورد تاکید بوده اما اینکه قرائت مذهب متفاوت، آن هم با ریشه‌های وهم‌آلود وهابیت افراطی و سرایت آن به سلفیت به یکباره تروریسم مذهبی را خلق می‌کند، موضوعی است که امروز دنیا با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

ممکن است عده‌ای به جریان «کوکلاس کلان‌ها» اشاره کنند و بگویند این طیف هم باید در زمره تروریست‌های مذهبی قرار بگیرند اما واقعیت این است که این جریان مباحث برتری نژادی را در راس امور خود قرار داده بود و پس از آن به حذف نگرش‌های دینی مخالف پرداختند و این اقدام تنها در خاک ایالات متحده انجام می‌شد نه در گستره جهانی. به عبارت دیگر، تروریسم مذهبی که امروز با نام القاعده، داعش، بوکوحرام، مغرب اسلامی و... مطرح می‌شود با سوءبرداشت‌های جهت‌دار مذهبی دست به سلاح شده یا انتحار می‌کنند.

■ داعش و گرگ‌های تنها؛ ۲ معادله یک بستر

آغاز عملیات‌های اروپایی و خارج از مرزهای عراق و سوریه توسط داعش به سال ۲۰۱۵ از پاریس کلید خورد که این روند را باید مبدأ عملیات‌های خارجی این جریان تروریستی دانست که رسماً مسؤولیت آن را به عهده گرفتند. «ابومحمد العدنانی» در آن زمان سخنگوی داعش و مسؤول طرح عملیات‌های خارجی این گروه تروریستی بود و در ساختار تشکیلاتی و کادر مرکزی داعش از او به عنوان موسس و بنیانگذار عملیات‌های خارج از ارض خلافت (عراق و سوریه) نام برده می‌شود. پس از آنکه داعش توانست در اروپا عملیات کند، همگان به این تحلیل رسیدند که نفوذ در چنین لایه‌های امنیتی ضعف اروپا را به رخ می‌کشد اما واقعیت این بود که پدیده مهاجرت برآمده از جنگ در سوریه، عراق و افغانستان موضوعی است که بهترین پوشش برای ورود به خاک قاره سبز به شمار می‌آمد و در اینجا بود که شبکه‌سازی‌ها از سال ۲۰۱۲ انجام شد و هر ماه شاهد عملیات‌های متنوع در خاک آلمان، فرانسه، بریتانیا، فنلاند، هلند و ... بودیم.

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه ساختار امنیتی کشورهای اروپایی به خود آمد و توانست تا حدودی این روند را کنترل کند؛ بدون تردید کنترل این روند بر مدل اجرای عملیات‌های داعش تاثیر داشت و شاهد آن بودیم که جزوه‌های آموزشی با موضوع استفاده از چاقو یا خودرو (سواری یا نیمه‌سنگین) توسط رسانه‌ها و نشریات الکترونیکی منتشر شد. این جزوات نشان می‌داد عناصر داعش برای اجرای عملیات خود با مشکل تهیه سلاح گرم یا مواد اولیه برای ساخت انواع بمب‌ها روبه‌رو هستند و در نهایت باید با ابزار اولیه که در دسترس است و مورد توجه نیروهای پلیس و امنیتی قرار نمی‌گیرد، اقدام به عملیات کنند. به عبارت دیگر، شاخه عملیات‌های خارجی داعش و مربیان آنها از توانایی «همسان‌سازی با محیط» برای رد گم کردن و کاهش خطر برای انجام عملیات‌های خود در اروپا استفاده کردند.

این وضعیت باعث شد آرام‌آرام نام داعش در اروپا کمرنگ شود و حتی مدل عملیات‌ها از گروهی به انفرادی تغییر شکل دهد. اما در ادامه این سناریو، واژه‌ای به نام «گرگ‌های تنها» خلق شد؛ این عنوان استعاره از عملیات انفرادی دارد اما الزاماً داعش مجری آن نیست و تنها شاهد پذیرش مسؤولیت از سوی داعش هستیم. این طیف از عناصر، ممکن است هیچ علقه‌ای با داعش نداشته باشند و حتی حامل ایدئولوژی مذهبی نباشند اما به دلیل نارضایتی از دولت یا عوامل اجتماعی یا اقتصادی تا حدی به آنها فشار وارد شده است که از روی عناصر داعش برای خالی کردن و بروز اعتراض خود دست به چاقو شده یا سوار بر خودرو شهروندان یک کشور را زیر می‌کنند.

گرگ‌های تنها به دلیل عدم حمایت مالی و لجستیکی به هر صورت و با هر درجه از خشونت که بخواهند عمل می‌کنند و حتی سندی از آنها مبنی بر ارتباط با داعش یا چنین گروه‌هایی بر جا نمی‌ماند اما داعش با پذیرش مسؤولیت عملیات آن شخص، میدان‌داری کرده و خود را باعث و بانی آن واقعه معرفی می‌کند. از این رو حمله تروریستی در محله تفریحی «اوپرا دیستریکت» در پاریس که گفته می‌شود ضارب آن یک تبعه چچنی بوده است، تا حدود زیادی داعش را نمایان می‌کند؛ یا ۳ حمله انتحاری به کلیساهای واقع در شهر سورابای اندونزی به‌علاوه حمله به زندان در حومه جاکارتا از موضوعاتی است که به دلیل وجود داده‌هایی از جمله مدل حمله یا تابعیت مهاجمان نشان می‌دهد سناریوی داعش این بار در شرق آسیا ادامه‌دار خواهد بود؛ به صورتی که سال گذشته میلادی شهر ماراوی فیلیپین چندین ماه درگیر ویروس تکفیر بود و قبل از آن شبکه‌سازی آنها در داغستان، حومه چین، چچن و حتی جغرافیای شبه‌قاره و آسیای مرکزی رسماً اعلام شده بود. این موضوع دلیل بر آن نمی‌شود که بگوییم داعش در غرب آسیا به پایان رسید، بلکه زیرمینی شدن فعالیت آنها و تغییر اقدامات از نظامی محض به دستبردهای اطلاعاتی و ترورهای شبانه، دلیلی بر ادامه حضور آنها در خاورمیانه است.

■ فرجام سخن

عملیات‌های تروریستی در فرانسه و اندونزی اگرچه به نام داعش به ثبت رسید اما موضوعی که در امتداد این وضعیت وجود دارد بحث فعالیت جریان موسوم به «گرگ‌های تنها» است؛ گمانه‌زنی‌ها و حتی کتب متعددی در این‌باره نوشته شده است اما واقعیت این است که به صورت دقیق نمی‌توان آنها را ادامه داعش دانست، بلکه به نظر می‌رسد یک جریان پوششی برای فریب نیروها و دستگاه‌های اطلاعاتی و نظارتی در اروپا به حساب می‌آیند تا یک شاخه منسجم و مستحکم از داعش که در قاره سبز انشعاب کرده است. به هر ترتیب داعش را باید در افغانستان زیر ذره‌بین داشت، چرا که این جغرافیا براحتی می‌تواند سکوی پرتاب آنها در شرق آسیا باشد اما انجام اینگونه عملیات‌ها که عناصر آنها «انصارالخلافه» نام می‌گیرند، این پیام را مخابره می‌کند که آنها خود را توزیع‌کننده نوستالژی خلافت بغدادی در دنیا می‌دانند. از این منظر باید شاهد خلق سناریوهایی از سوی داعش در جغرافیاهایی باشیم که کمترین نگاه در ادبیات سیاسی به آنها شده است.

آمریکا و اعمال تحریم‌های ظالمانه علیه حزب‌الله

■ روزنا رمّال* ■

ایالات متحده آمریکا و همپیمانان عربی آن اخیرا تحریم‌های جدیدی را علیه حزب‌الله اعمال کرده‌اند. البته واضح است این نخستین‌باری نیست که آمریکایی‌ها به سیاست تحریم حزب‌الله لبنان متوسل می‌شوند، چرا که آنها طی ماه‌ها و سال‌های گذشته در چندین نوبت، چنین سیاستی را در پیش گرفته بودند. در جدیدترین بیانیه ضد مقاومت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا در کمال تعجب از سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان به عنوان تروریست یاد شده است! این وزارتخانه در بیانیه خود تحریم‌هایی را علیه «شیخ نعیم قاسم» معاون دبیرکل حزب‌الله، «ابراهیم امین السید» رئیس مجلس سیاسی حزب‌الله، «محمد یزبک» رئیس شورای شرعی و «حسین خلیل» معاون سیدحسن نصرالله در امور سیاسی، اعمال کرده است.

واقعیت این است که حزب‌الله لبنان هیچگاه تحریم‌های اعمالی از سوی ایالات متحده آمریکا را جدی نگرفته و همواره راهکارهای متعددی را برای عدم تأثیرپذیری از تحریم‌های ظالمانه ایالات متحده آمریکا اندیشیده و به کار بسته است. پرواضح است تحریم‌هایی که علیه حزب‌الله لبنان اعمال می‌شود، صرفا سیاسی بوده و به دلیل خط‌مشی سیاسی حزب‌الله اعمال می‌شود. مواجهه حزب‌الله لبنان با حکام عربی از جمله حکام بحرین و عربستان، یکی از مهم‌ترین دلایل این تحریم‌ها محسوب می‌شود.

■ تلاش برای تغییر مواضع سیاسی حزب‌الله

مقامات حزب‌الله لبنان و در رأس آنها سیدحسن نصرالله دبیرکل آن بارها و در مناسبت‌های مختلف از تنگناهای شیعیان بحرین که در نتیجه سیاست‌های رژیم حاکم بر این کشور اتفاق افتاده است، انتقاد کرده‌اند. این در حالی است که طی روزهای اخیر و همزمان با انتقال سفارت ایالات متحده آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس به نشانه رسمیت یافتن رژیم صهیونیستی، حزب‌الله لبنان انگشت اتهام را به سمت عربستان سعودی به عنوان بازیگر پشت پرده این اتفاقات، نشانه رفته است. حزب‌الله لبنان صراحتا اعلام کرده است انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس بدون تشویق و تحریک عربستان سعودی میسر نمی‌شد و به همین دلیل ریاض باید مسؤولیت بخش مهمی از این اقدام جنایتکارانه را برعهده گیرد. در همین حال، سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان انتقادات شدیدی را به دلیل تداوم جنگ یمن توسط عربستان سعودی متوجه مقامات این کشور کرده و می‌کند، لذا آمریکایی‌ها از تحریم‌ها به عنوان یک ابزار تاکتیکی برای تغییر مواضع سیاسی حزب‌الله لبنان برابر حکام مرتجع عرب همچون سردمداران سعودی و بحرینی بهره‌برداری می‌کنند.

■ پیام‌هایی که واشنگتن از انتخابات لبنان دریافت کرد

نکته قابل تأمل در تحریم‌های اعمال شده علیه حزب‌الله لبنان همزمانی آن از سوی آمریکا و متحدان عربی واشنگتن است. بلافاصله پس از اعلام لیست تحریم‌ها علیه حزب‌الله توسط خزانه‌داری ایالات متحده، متحدان این کشور در شورای همکاری خلیج‌فارس و در رأس آنها عربستان‌سعودی نیز شماری از مقامات سیاسی و نظامی این گروه را در لیست تحریم‌های اقتصادی قرار دادند. این اتفاق درست زمانی افتاد که حزب‌الله اخیرا پیروزی چشمگیری را در جریان انتخابات پارلمانی لبنان کسب کرده است و انتشار همزمان لیست تحریم‌های ریاض و واشنگتن علیه آن می‌تواند نشأت گرفته از همین مسأله (تحقق پیروزی مهم در انتخابات) باشد.

آمریکایی‌ها بخوبی می‌دانند پیروزی حزب‌الله لبنان و مقاومت در انتخابات پارلمانی این کشور تنها یک پیام مهم و راهبردی دارد و آن پیام این است که مردم لبنان تحت تأثیر مشارکت نیروهای نظامی حزب‌الله در جنگ‌های فرامرزی بویژه در سوریه قرار نگرفته و هیچ نقدی را به دلیل این حضور نظامی در فراسوی مرزهای لبنان به حزب‌الله وارد نمی‌دانند. آمریکایی‌ها همچنین نیک می‌دانند اقبال مردمی به سمت حزب‌الله در لبنان به معنای پذیرش منطق سیاسی حزب‌الله در مقابله و مواجهه با رژیم صهیونیستی توسط آنها (مردم) است. اینها همان پیام‌هایی است که آمریکایی‌ها از نتایج انتخابات لبنان دریافت کرده و اکنون درصدد پاسخگویی به آن برآمده‌اند.



■ اطمینان دادن به محور غربی ـ عربی درباره تداوم خصومت‌ها

مسأله‌ای که وجود دارد این است که ایالات متحده آمریکا از رهگذر اعمال تحریم‌های جدید علیه حزب‌الله لبنان تلاش کرده پیام‌هایی را به طرف‌های مختلف مخابره کند. واشنگتن با این اقدام این پیام را به متحدان خود مخابره کرد که پیروزی حزب‌الله لبنان نمی‌تواند به مثابه سیطره کامل آن بر فضای سیاسی داخل لبنان باشد؛ به همین دلیل نباید از نتایج حاصل از انتخابات پارلمانی اخیر در این کشور نگران بود. آمریکایی‌ها همچنین با این اقدام به همپیمانان خود اعلام کردند حمایت‌های واشنگتن از آنها در برابر حزب‌الله همچنان ادامه دارد و آمریکا اجازه نخواهد داد لبنان به عرصه‌ای برای یکه‌تازی حزب‌الله تبدیل شود. این یعنی اطمینان دادن به متحدان غربی- عربی برای تداوم خصومت‌ها با حزب‌الله.

■ انحراف افکار عمومی از پیروزی بزرگ

یکی از اهداف اصلی و مهم اعلام لیست تحریم‌ها علیه حزب‌الله توسط آمریکایی‌ها به فاصله کمی از اعلام پیروزی مقاومت در انتخابات پارلمانی لبنان، انحراف افکار عمومی از این پیروزی بزرگ بود. آمریکایی‌ها تلاش کردند با این اقدام، ضمن منحرف کردن افکار عمومی از دستاورد بزرگ مقاومت، به مردم لبنان این پیام را برسانند که تداوم حمایت‌ها از حزب‌الله گزینه مناسبی نیست و نتیجه‌ای جز انزوای لبنان از جامعه عربی و بین‌المللی ندارد. این همان سیاستی است که آمریکایی‌ها همواره در دستور کار خود قرار داده‌اند؛ «قرار دادن مردم در مواجهه با حزب‌الله».

■ تأثیرگذاری بر تشکیل دولت آینده

از دیگر اهداف ایالات متحده آمریکا از انجام اقدام خصمانه تحریمی علیه حزب‌الله تأثیرگذاری بر فرآیند تشکیل دولت آینده در لبنان است که قرار است بزودی انجام شود. آنچه در مسأله دولت آینده لبنان برای آمریکایی‌ها بسیار حائز اهمیت است، این است که منافع و مصالح حکام مرتجع عرب رعایت شود بویژه کسانی که واشنگتن را در اعمال تحریم‌های جدید علیه حزب‌الله همراهی کردند. آمریکایی‌ها با این تحریم‌ها به حزب‌الله هشدار دادند باید در تشکیل دولت جدید به منافع متحدان آن نیز توجه شود. این هشدار در حالی است که نتایج انتخابات بخوبی گویای آن است که حزب‌الله به دلیل پیروزی قاطعانه در جریان انتخابات پارلمانی قادر است کابینه‌ای همسو با رویکردهای خود بویژه در عرصه سیاست خارجی تشکیل دهد.

*نویسنده و تحلیلگر جهان عرب

منبع: پایگاه لبنانی «البناء»

ترجمه: اکرم آزادی‌مهرگانی/ فارس

روزنه

۴ راهبرد اساسی ایران در طراحی «سبد انرژی»

مسعود صباغی: همه کشورهای جهان برای تامین انرژی مورد نیاز خود، سبدی از روش‌های متفاوت را انتخاب می‌کنند. این سبد می‌تواند شامل گاز طبیعی، زغال‌سنگ، انرژی هسته‌ای، برق آبی، بادی، خورشیدی و ... باشد اما آنچه مشخص است، این است که هر کشوری با توجه به ظرفیت‌های خود و منافع اقتصادی، سهم هر یک از منابع فوق را در تامین انرژی انتخاب می‌کند.

در این میان به‌رغم تبلیغات گسترده روی انرژی‌های تجدیدپذیر و توافقات بین‌المللی در این زمینه مثل پیمان پاریس، لحاظ کردن استانداردهای زیست‌محیطی در تعیین سبد انرژی، اگر نگوییم مورد توجه قرار نمی‌گیرد، در بهترین حالت، آخرین قیدی است که مورد توجه قرار خواهد گرفت.

■ در حوزه انرژی برنامه داریم یا برای‌مان برنامه‌نویسی می‌کنند؟

سرمایه‌گذاری جدید وزارت انرژی آمریکا روی فناوری‌های نوین و پیشرفته هسته‌ای در حالی انجام می‌شود که تبلیغات فزاینده و فوق‌العاده‌ای روی استفاده از محصولات و کالاهای حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر از جمله خورشیدی در حال انجام است.

ایران هم از این تبلیغات بی‌نصیب نمانده و حجم قابل توجهی سرمایه‌گذاری در حوزه خرید و استفاده از محصولات و تجهیزات برق خورشیدی (نیروگاه‌های خورشیدی) انجام داده است.

این در حالی است که غالبا کشورهایی به سمت استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر رفته‌اند که فاقد منابع قابل توجه از سوخت‌های فسیلی بوده‌اند و سوخت مورد نیاز خود را برای تامین انرژی وارد می‌کنند. این کشورها با تحقیق و توسعه درباره تکنولوژی انرژی‌های تجدیدپذیر مثل برق خورشیدی قصد ایجاد مزیت نسبی در این حوزه را برای خود دارند.

در این راستا توصیه کشورهای توسعه یافته و فاقد منابع فسیلی به سایر کشورها بویژه آنهایی که صاحب منابع عظیم هیدروکربنی هستند، نادیده گرفتن مزیت‌شان در منابع عظیم هیدروکربنی همچون گاز طبیعی است.

■ راهبردهای توسعه انرژی در کشور

برنامه‌ریزی‌های شتاب‌زده ناشی از تبلیغات و سیاست‌های کشورهای فاقد منابع فسیلی، نباید مبنای کار کشور و مسؤولان قرار گیرد و در این زمینه، باید با توجه به ظرفیت‌های کشور و همچنین برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه و بلندمدت، به تحقیق، توسعه و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف انرژی پرداخته شود.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل قرار گرفتن روی منابع عظیم هیدروکربنی و دارا بودن رتبه اول در مجموع ذخایر نفت و گاز، باید اولویت خود را به توسعه صنایع نفت و گاز اختصاص دهد.

در این حوزه باید موارد زیر در اولویت قرار گیرد:

۱- گاز طبیعی به دلیل پاک، ارزان و در دسترس بودن، باید منبع اصلی سوخت در کشور باشد. در این مسیر باید بر تبدیل سوخت نیروگاه‌ها از مازوت به گاز طبیعی و همچنین توسعه هر چه بیشتر CNG به جای افزایش تولید بنزین تمرکز کرد. تولید و صادرات برق نیز از طریق پیک سایی در وهله اول و ساخت نیروگاه‌های سیکل ترکیبی با فناوری‌های جدید و بازدهی بالا در وهله بعد باید مدنظر باشد. صادرات گاز از طریق خط لوله و LNG نیز به عنوان گزینه‌های بعدی مطرح می‌شود.

۲- درباره انرژی هسته‌ای با توجه به اینکه کشور ما به چرخه کامل تولید سوخت هسته‌ای دست یافته است و در چشم‌انداز ۱۴۰۴، تامین ۲۰ هزار مگاوات از برق مورد نیاز کشور از انرژی هسته‌ای دیده شده است، باید در جایگاه دوم پس از گاز طبیعی روی آن سرمایه‌گذاری شود. با در نظر گرفتن این قید که پس از رفع محدودیت‌های برجام در زمینه صنعت هسته‌ای، امکان غنی‌سازی کشور از نظر کمی و کیفی ارتقا پیدا می‌کند، تجاری‌سازی سوخت هسته‌ای باید مدنظر قرار گیرد تا علاوه بر تامین سوخت نیروگاه‌های فعلی و آتی کشور، امکان فروش و صادرات آن نیز برای کشور فراهم آید.

۳- درباره انرژی‌های تجدیدپذیر از جمله برق خورشیدی نباید به عنوان مصرف‌کننده تجهیزات نهایی با صنعت برخورد شود، بلکه باید در حوزه تحقیق و توسعه ساخت فناوری‌های مربوط به این حوزه سرمایه‌گذاری شود. به عنوان نمونه می‌توان به تحقیق و توسعه در افزایش بازدهی پنل‌های خورشیدی اشاره کرد.

۴- نفت خام نیز باید در مسیر تبدیل به زنجیره ارزش قرار گیرد و به جای صادرات و فروش، به پالایشگاه و پتروپالایشگاه‌های جدید ارائه شود، به نحوی که صادرات نفت خام به صفر برسد. افزایش ارزش افزوده و کسب درآمدهای بالاتر، حذف امکان تحریم فروش نفت خام و توسعه صنایع پایین‌دست پتروشیمی، از دیگر مزایای تکمیل زنجیره ارزش نفت خام است.

منبع: شبکه تحلیلگران اقتصاد مقاومتی